

نقش ارتباطات غیر کلامی در ساخت اجتماعی واقعیت

مجید مجدنی^۱

چکیده

از آنجا که رفتارهای ما «موقعیت‌ها و نقش‌های» ما را هدایت می‌کنند، هر شخص در شکل دادن به آنچه که هر لحظه می‌تواند اتفاق بیافتد توانمند تصور می‌شود. به زبان دیگر «واقعیت» یک امر ثابت نیست که ما بتوانیم آن را تصور کنیم، جمله «ساخت اجتماعی واقعیت» فرآیندی را معین می‌کند که در آن مردم با خلاقیت‌های خودشان، واقعیات را از طریق تعامل اجتماعی شکل می‌دهند. این ایده بستگی به پارادایم تعاملی سمبلیک بنیاد جامعه‌شناسی دارد.

واقعیت اجتماعی آن چیزی است که در کنش‌های افراد، گفت‌وگوها و در ارتباطات چهره به چهره و یا از طریق رسانه‌ها و یا ترکیبی از آن‌ها به صورت مستمر ساخته و پرداخته می‌شود و جلوه‌های زیادی دارد. کودکی، بزرگسالی، بیماری، سلامتی، زن، شوهر، ازدواج، طلاق، قانون، عدالت، خبر، رسانه، روزنامه، و موضوعات فراوان دیگر، به صورتی اجتماعی ساخته می‌شوند به صورت‌های اجتماعی تغییر می‌کنند و به صورت‌های اجتماعی ناپدید می‌شوند. (دهقان، علیرضا، هم‌شهری شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۸) در این مقاله سعی بر آن است که به تعریف و توضیح ساخت اجتماعی واقعیت و نظریه بر ساخت اجتماعی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ساخت اجتماعی واقعیت، برهان توماس، اتنومتدولوژی، ارائه

خود، ارتباطات غیر کلامی، فریبکاری اجتماعی

^۱ - دکتری ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی m.majdnia@gmail.com

مقدمه

یان کرایب آدر کتاب نظریه‌های اجتماعی مدرن، برساخت گرائی اجتماعی را شامل کنش متقابل نمادین، روش شناسی مردم نگر، پساساختارگرائی، و حتی تفاسیری از نظریه ساختارمندی گیدنز می‌داند. ممکن است شاخه‌های دیگری نیز به این فهرست اضافه شود. در این حالت صحبت کردن از یک نظریه شاید درست نباشد بلکه بیشتر به یک پارادایم منتهی می‌شود.

ساخت اجتماعی واقعیت، غالباً با طبقه‌بندی برخی از انحرافات و اشکالات مردم سرو کار دارد. آیا این ساخت کاربرد دارد؟ ممکن است این سازندگان واقعیت، اعضاء مردمی یک تشکل و نهاد و یا نخبگان جامعه و یا حتی افراد و گروه‌های علاقمند باشند. مشکلات ساخت اجتماعی، با مدعیان و شاکیان نیز سروکار دارد.

باید ببینیم این رویکرد آیا در ورای نظریه تعامل نمادین و نظریه جورج هربرت مید است که در قرن بیستم معتقد بود کودکان، تعامل با دیگران را از طریق سهیم شدن در سیستم نمادها و زبان یاد می‌گیرند، و این امر به آنان امکان به اشتراک گذاشتن و تبادل معانی و مفاهیم را می‌دهد و در واقع به اشتراک گذاری مفاهیم است که می‌توانند بازی کنند و نقش‌های خودشان را ایفا نمایند و با توجه به روابط خود با دیگران، به گروه‌های اجتماعی تعمیم داده شوند.

برای هربرت مید، این ظرفیت، همانند نظم جهانی است. اشتراک گذاری مفاهیم و معانی (نمادها) که تعامل اجتماعی را میسر می‌سازد و اجازه می‌دهد تا مردم با یکدیگر همکاری کنند و در یکدیگر اثر بگذارند.

یک نسل بعد، یکی دیگر از نظریه پردازان تعامل نمادین، اروینگ گافمن ادعا کرد که درست به همان صورتی که بازیگران تئاتر به طور ترکیبی یک نمایه‌شنامه را به اجرا در می‌آورند، ما می‌توانیم به طور مفیدی در جامعه فکر و عمل کنیم، حتی ما می‌توانیم حقیقت نقش‌ها را هم باور کنیم، همان نقش‌هایی که از ما خواسته می‌شود

2-Ian crib 1984

3-Giddens. Anthony .1996

4-George Herbert Mead

5-Erving Goffman

تا بازی کنیم. اغلب اوقات ما همانی می‌شویم که مردم فکر می‌کنند هستیم. در پایان، زندگی اجتماعی ما کمی بیشتر از نمایش‌هایی است که بوسیله حضور ما کارگردانی و ساخته می‌شوند. در درون نقش‌های اجتماعی، ما در کشمکش یافتن و بیان کردن هویت واقعی خود هستیم و یا شاید هم برای پنهان کردن آن تلاش می‌کنیم.

متن: در دیدگاه ساخت اجتماعی، انسان‌ها نسبت به رویدادهای فیزیکی واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه به معانی مشترک اشیاء و رویدادها واکنش نشان داده می‌شود. این معانی به طور اصولی ویژگی‌های اشیاء و رویدادها نیستند، بلکه این معانی قبلاً به جامعه تحمیل شده‌اند. در جامعه ما «گل رز» یک مفهوم زیبا و رومانتیک دارد در حالی که گل آفتابگردان چنین نیست و «گل کلم» هم کاملاً متفاوت است. این یک ساخت اجتماعی است. اگر شما در قدرت جامعه و ساخت آن شک دارید، می‌توانید در مناسبت سالروز تولد همسران، دسته‌ای گل کلم به جای گل رز به او هدیه کنید. در واقع مفهوم همه چیز حتی مفهوم «شکل اجتماعی»، به وسیله فرهنگ مسلط و شیوه‌های نمادین در جامعه تولید می‌شود. برای روشن‌تر شدن موضوع به نوشته خانم ماگارت آتوود، نویسنده کانادایی اشاره می‌کنم که داستانی را روایت می‌کند تا زندگی خود ساخته کسی را تشریح کرده باشد.

وی می‌نویسد:

«دنی^۶ در گرمای داغ تابستان در خیابانی شلوغ و پر رفت و آمد در شهر تورنتو قدم می‌زد. نام او طولانی نبود اما دوستانش باز هم آن را کوتاه کرده و به او دن^۸ می‌گفتند. او کفش بندی تابستانی و پیراهن سفید و شلوار جین می‌پوشید. موهای سرش بلند و قهوه‌ای رنگ بود و ریش بلندش به زردی می‌زد. البته خودش دوست داشت بیشتر به شکل عیسی مسیح یا یکی از وایکینگ‌های هالیوود باشد. بسته به حال و هوایش چیزهایی مانند تسبیح و زنجیر بلند و مهره‌های کوچک چوبی نیز از گردنش آویزان می‌کرد. این وضعیت لباس پوشیدنش در روزهای تعطیل آخر

6Margaret Atwood

7 Danny

8Dan

هفته برای رفتن به خیابان شلوغ شهر بود، جایی که با دوستانش که تقریباً با شکل و شمایل مشابه او بودند، گشت می‌زدند و گاهی هم موادی در داخل سیگارشان می‌پیچاندند. او تصور می‌کرد که از این حالت، لذت می‌برد حتی بیشتر از آنچه که واقعا بر او می‌گذرد.

در طول هفته، وی در دفتر وکالت پدرش کار می‌کند. او با ریش و موی بلند خود و با لباس بسیار آراسته به محل کار پدرش می‌رود، در همان مدتی که پسرهای جوان هر روز پیراهن‌های رنگی و شاد می‌پوشیدند و در مورد موضوعاتی مانند خلاقیت و پیشرفت و سیاست صحبت می‌کردند، وی هرگز از شغل خود و یا درباره موضوعات محل کارش با دوستانش و کسانی که در خیابان آنان را ملاقات می‌کرد، چیزی بر زبان نمی‌آورد و همین‌طور در محل کارش نیز ابداً حرفی از دوستانش و تیپ آنها و یا شغل آنان نمی‌زد. او دو نوع زندگی را به طور همزمان پیش می‌برد. او زندگی را عاریه‌ای و مشروط و پر مخاطره و اما بالنده احساس می‌کرد. (آتوود، مارگارت ۱۹۹۱-۳۰ و ۳۱) در واقع این وضعیت برایش یک درام بود. گاهی دقیق و نافذ و گاهی وحشی و رام نشدنی. برای همین است که انسان واقعیت‌ها را با خلاقیت‌های خود می‌آفریند. البته محدودیت‌هایی نیز وجود دارد و کار هرکس نیست که بتواند وارد این گونه تعاملات بشود. در حقیقت دنی که فرزند یک وکیل است و در محل کار پدرش کار می‌کند، از امکانات پدرش همانند پلی برای رسیدن به واقعیت‌ها (یعنی داشتن دو نوع رفتار) استفاده می‌کند.

برهان توماس^۹

شرح داستان دنی و شرایط زندگی او، این وضعیت را نشان داد که وی می‌تواند جزئی از خیابان شلوغ شهر و جزئی از دفتر کار وکالت پدرش با شد. به طور خلاصه آنچه که وی اختیار کرده است در قالب برهان توماس برای ما بیان می‌شود. شرایطی که ما آن را همانند پیش آمدهای حقیقی در نتایج خودمان تعریف می‌کنیم. در تعامل اجتماعی، دیدگاه توماس یعنی اینکه واقعیت، نشان دهنده حالت نرم است، همان

⁹The Thomas theorem

طور که درست شده و شکل گرفته است. این حالت نرم می‌تواند در درون خودش «سخت» باشد. در مورد دنی، دست یافتن به موفقیت به عنوان عضوی از دو شخصیت مختلف، می‌تواند او را به دو گونه زندگی هدایت کند. این مفهوم توسط ویلیام ایزاک توماس آندیشمند امریکائی ارائه شده که بر مبنای آن، حقایق، جدا از افرادی که آنها را مشاهده و تفسیر می‌کنند، وجود یک نواختی ندارند در عوض حقایق واقعی، راهپائی هستند که افراد مختلف به آن وارد می‌شوند و موقعیت‌ها را تعریف می‌کنند، به عبارت دیگر، رفتار ما نه به واقعیت عینی یک موقعیت، بلکه به تفسیر ذهنی ما از واقعیت بستگی دارد و نتایج رفتار ما آن را واقعی می‌سازد. به عنوان مثال، نوجوانی را در نظر بگیرید که در آغاز راه اعتیاد است در حالی که با به کار بردن لفظ معتاد، برچسب واقعی به وی نسبت می‌دهیم .

اتنومتدولوژی^{۱۱}

فراتر از اینکه فرض شود واقعیت چیزی است بیرونی، پارادایم واکنش نمادین، این ادعا را مطرح می‌کند که واقعیت به وسیله مردم و در مراودات روزانه خودشان ساخته می‌شود. اما چگونه ما می‌توانیم واقعیت را برای خود بسازیم؟ پاسخ دادن به این پرسش عینی، وظیفه اتنومتدولوژی است. این اصطلاح از دو بخش تشکیل شده است: کلمه یونانی اتنو که اشاره به مردم و قوم دارد و اینکه آنان چگونه شرایط پیرامونی خود را درک می‌کنند و کلمه متدولوژی نیز مشخص کردن یک سری از روش‌های اصلی است که ترکیب این دو به معنی مطالعه راه‌هایی است که مردم حس‌های زندگی روزمره خود را می‌سازند.

این اصطلاح در بعد وسیع خود به وسیله هارولد گارفینکل^{۱۲} در ۱۹۶۷ بیان شده است، کسی که نگاه سلطه‌گرانه جامعه و سیستم از یک طرف و مردم عادی از سوی دیگر سروکار دارد، و پیرامون درک این نکته که آنها چگونه می‌توانند ساختار

¹¹Thomas W.I 1967

¹²Ethnomethodology (The study of common sense knowledge that people use to understand the situations in which of others.)

¹³Harold Garfunkel

یک جامعه را سامان دهند، مطالعه می‌کند. او می‌خواست دریابد که چگونه ما شرایط بی‌نظیر پیرامون خود را در می‌یابیم و در سطح، با کنش یا بیان سطحی مواجهیم اما در عمل، فرضیات عمیقی در مورد دنیای خود داریم.

لحظه‌ای به این فکر کنیم که اگر از کسی می‌پرسیم: چطوری؟ یا حال شما چطور است؟ آیا منظورمان این است که وی از لحاظ فیزیکی چگونه است؟ یا ذهنی؟ پرسش ما از لحاظ معنوی است یا مالی؟ آیا منتظر یک پاسخ هستیم یا فقط آداب معاشرت را رعایت کرده‌ایم؟ اتنومتدولوژی، غرق در فرآیند درک معنی در تمامی زمینه‌های رویارویی اجتماعی است، زیرا اغلب این فرآیندها، ریشه‌دار هستند. گارفینکل می‌گوید که تنها راه مؤثر در معرض نمایش گزاردن اینکه ما چگونه معانی را در می‌یابیم. رویداد هدفمند «شکستن قوانین» است. در عمل باید به این توجه شود که مردم چگونه به این پرسش پاسخ می‌دهند؟

از این نکته به سختی در می‌یابیم که مردم چگونه واقعیت‌ها را برای خود می‌سازند. گارفینکل دانشجویان خود را در بسیاری از موقعیت‌ها به سرپیچی از چارچوب‌های موجود و بی‌توجهی به رفتارهای عادی روزانه ترغیب می‌کند و از آنان می‌خواهد تا عکس‌العمل‌های دیگران را به دقت بررسی و یادداشت کنند. از برخی از دانشجویان که با والدین خود زندگی می‌کنند، می‌خواهد تا همانند افراد بزرگسال خانواده رفتار کنند و برای به دست آوردن چیزهایی چانه بزنند. از گروه دوم می‌خواهد تا فقط مقررات را زیر پا بگذارند و گروه سوم نیز باید تلاش کنند تا با سایر مردم ارتباط برقرار کنند و خود را هر چه بیشتر به آنان نزدیک و نزدیک‌تر سازند. دانشجویان واکنش‌های یادداشت شده را با استادشان مرور و ارزیابی کردند. نتیجه کلی این بود که عموماً «قربانیان» از این گونه نادیده شدن مقررات آشفته و عصبانی بوده‌اند. بررسی در مورد اینکه مردم دقیقاً چرا آشفته می‌شوند، ما را به نوعی درون بینی هدایت می‌کند. درون بینی در مورد توافق‌ها و قوانین نا نوشته‌ای که در زندگی خانوادگی روزمره ما، خریدهای روزانه ما، بازی‌های دوستانه و رابطه‌های ما با دیگران نهفته است.

ساخت واقعیت، فراتر از تصورات

با نگاهی دقیق‌تر می‌خواهیم دریابیم که مردم واقعیت‌های اجتماعی را چگونه می‌سازند؟ در واقع ما چگونه عمل می‌کنیم و یا وقتی که توجه ما به موضوعی جلب می‌شود، در پیرامونمان چه می‌بینیم؟ به عنوان مثال برای گروهی از مردم، نگاه کردن به آسمان پر ستاره، حس رویائی و عاشقانه دست می‌دهد، در حالیکه دانشمندان با نگاه دقیق به همان ستاره‌ها، می‌توانند به فکر اتم‌های هیدروژن و هلیوم با شند. پس می‌توان ادعا کرد که تجربیات و سوابق اجتماعی، ادراک ما را مدیریت و هدایت می‌کنند.

در دورنمای جهانی، ساخت واقعیت بسیار متفاوت است. مردم در شهری مانند لندن، مدت‌ها در صف‌های طولانی در انتظار اتوبوس کنار خیابان می‌ایستند، اما در شهر کبک، که در یک چشم به هم زدن اتوبوس‌ها از راه می‌رسند و انتظاری در کار نیست، انتظار بی‌معنی است. برای زنانی که مثلاً در کشورهای اروپائی زندگی می‌کنند، ساخت تجربه‌های اجتماعی زنانی از عربستان سعودی، غیر قابل درک است. دو ستاداران الویس پریسلس^۳ غالباً در روستاهای مناطق شرقی ایالات متحده زندگی می‌کردند در حالی که الویس پریسلس بر ایالات‌های غربی امریکا مسلط بود. در مسکو جایی که زنان امنیت اقتصادی را احساس کردند، نرخ زاد و ولد رو به افزایش گذاشت اما در همین زمان نرخ تولد نوزاد در سایر مناطق کشور کاهش نشان می‌داد، خصوصاً در مناطقی که آشفتگی به وضوح دیده می‌شد. بعد از این مثال‌ها می‌توانیم نتیجه بگیریم که مردم، خودشان واقعیت‌ها را بر مبنای فرهنگ پیرامون خود می‌سازند.

جو الن شیولی^۴ فیلم‌های وسترن را برای مردان دلتنگ اروپائی می‌ساخت، همان‌هایی که انگار امریکائی بومی بودند. هر دو طبقه ادعا کردند که از دیدن فیلم لذت می‌برند اما به دلایل مختلف. برداشت مردان سفید پوست از فیلم‌ها این بود که مردم ناسازگار، برعلیه غرب بپا خاسته‌اند تا اراده خودشان را به آنان تحمیل کنند.

^۳Elvis Presley
14 - Joe Ellen Shively (1992)

امریکائی‌های بومی اما برداشت دیگری از همان فیلم‌ها داشتند. آنان مردمانی را در فیلم‌ها می‌دیدند که برای حفظ سرزمین و طبیعت خود می‌جنگیدند. چیزی که جزء آرزوها و افتخارات افراد بومی بود.

اگر کسی واقعیت‌های اجتماعی متفاوتی را نسبت به دیگران حس می‌کند، آیا شادتر از بقیه است؟ این پرسش، از مردم چند کشور سؤال شده است. آیا شما خودتان را بهترین مردم جهان می‌دانید؟ مردم در کشورهای سوئد، کانادا، و ایالات متحده امریکا بسیار علاقمندتر از مردمان کشورهای هند، روسیه و ژاپن بوده‌اند تا خودشان را برتر از سایرین اعلام کنند. این به این معنی است که وقتی در مورد آرزوهایشان پرسش می‌شود، کانادائی‌ها مهم‌ترین خواسته خودشان را «شادبودن» و «آزادی» و در نهایت «داشتن زندگی خانوادگی شاد» اعلام می‌کنند که در واقع اولی و دومی نیز به همین خواسته سوم مرتبط است.

مهمترین آرزوهای مردم کانادا (منبع Bibby)

شاد بودن	داشتن آزادی	داشتن زندگی خانوادگی	عاشق شدن	دوست یابی	داشتن حریم خصوصی	داشتن زندگی راحت	کسب موفقیت	پاداش شغلی	سالم و سلامت بودن
۸۹درصد	۸۷درصد	۸۶درصد	۸۲درصد	۷۷درصد	۷۷درصد	۶۶درصد	۶۰درصد	۵۳درصد	۴۱درصد

قبل از نگاه به این جدول و تفسیر آن، باید به خاطر بیاوریم که بحث ما بر سر «نسبیت فرهنگی» است و مشکل دیگر در ترجمه متون است. چگونه ممکن است برسید مفهوم یا حس «در بالاترین رتبه بودن» در زبان‌های مختلف ترجمه و تفسیر می‌شود؟ فراتر از آن رابطه بین حس «برترین در دنیا بودن» و «شادبودن» در تمام متون فرهنگ‌ها آشکار است. پژوهش ارزش‌های جهانی، با مشکلات عدیده‌ای مواجه است و پیچیدگی‌هایی نیز در ترجمه دارد.

پرسش: آیا شما شاد هستید؟ آیا زندگی زیباست؟ آیا حس می‌کنید که

شادترین مردم در دنیا هستید؟

جدول مربوط به کسانی است که پاسخ مثبت داده اند. (منبع Bibby)

سوئد	کانادا	امریکا	بریتانیا	مکزیک	هند	روسیه	ژاپن
۷۷درصد	۵۶درصد	۵۵درصد	۴۵درصد	۳۲درصد	۱۷درصد	۱۴درصد	۱۲درصد

تجزیه و تحلیل دراماتولوژی «ارائه خود»^۱

اروین گافمن^۲ منظور از زندگی روزمره را رفتار و واکنش مردم، همانند هنرپیشگانی که در صحنه تئاتر ایفای نقش می‌کنند، می‌داند. با تصور کردن خودمان به عنوان کارگردان حرفه‌ای، در برخی از موقعیت‌های تئاتری برای ما چه حالتی پیش می‌آید، که ما با آنچه که گافمن از آن به عنوان «تجزیه و تحلیل دراماتیک» نام می‌برد، درگیر می‌شویم. تجزیه و تحلیل دراماتیک به معنی پژوهش واکنش‌های اجتماعی در نمایش تئاتر گونه است. تجزیه و تحلیل دراماتیکی به دو مقوله مهم توجه دارد. در اصطلاح تئاتری، وضعیت آئینه‌ای (نمودی) به عنوان بخشی از بازی‌ها و نقش، به عنوان یک سناریوی نوشته شده است که در واقع حرکت و گفتار هر یک از بازیکنان را مشخص می‌کند. علاوه بر این، در بسیاری از موارد، شخص هم بازیگر و هم تماشاچی است. گافمن می‌گوید نمایش هر شخص به عنوان «ارائه خود» است. تلاش فردی بازیگر برای خلق کردن احساس و تصویر خاص در ذهن دیگران است. ارائه خود، یا مدیریت احساس، عوامل متمایز و متفاوتی را در بر دارد. (گافمن، ایروینگ. ارائه خود در زندگی روزمره. گادن سیتی نیویورک ۱۹۶۷)

بور^۳ چهار فرض ساخت اجتماعی واقعیت را مشخص کرده است :

۱- موضع انتقادی نسبت به دانش مورد نظر.

کلمات، « مفهوم خود» را به شنونده بیان نمی‌کنند بلکه کلمات به وسیله تجارب شخصی درک و فهمیده می‌شوند که به وسیله زبان در ذهن ما نفوذ کرده است

۱-Presentation of self
۲-Ervin Goffman (1923-1982)
۳-Burr Vivienne-1995

۲ - خصوصیات تاریخی و فرهنگی

طبقه‌بندی در زبان برای تعیین چیزهائی که به وسیله تعامل اجتماعی به وجود آمده‌اند، به وسیله گروهی از مردم و در زمان و مکانی خاص به کار می‌روند. طبقه‌بندی درک نیز، موقعیتی است .

۳ - دانش به وسیله فرآیند اجتماعی پایداری می‌شود .

درک چگونگی لحظه‌ای یک واقعیت، به وسیله قراردادهای ارتباطی که در همان زمان وجود دارند، تعیین می‌شود. ثبات زندگی اجتماعی نشان می‌دهد که تا چه اندازه دانش ما، می‌تواند همانند یک سازه سیمانی به نظر برسد .

۴ - دانش و عمل اجتماعی، با هم همراهند .

واقعیت به طور اجتماعی از نمونه‌های تعاملی رفتارهای ارتباطی ساخته می‌شوند. در یک گروه اجتماعی یا درون فرهنگ، واقعیت با عملکرد فردی تعریف نمی‌شود، بلکه با پیچیدگی‌ها و سازمان یافتن الگوها و نقش‌ها و عملکردهای در حال اقدام شکل می‌گیرد. (بور.ویویان ۱۹۹۵ . ساخت اجتماعی چیست. انتشارات روتلج لندن) (www.psy.dmu.ac.uk)

مشکلات اجتماعی

وضع سازندگان واقعیت اجتماعی اینگونه است که تا زمانی که شاکی و منتقدان وجود دارند و مدیران قادر به متقاعد کردن مردم نیستند، مشکل‌ها وجود خواهند داشت. موقعیت اجتماعی علاقمند به پاسخگویی به اینگونه پرسش‌هاست :

چگونه شاکیان می‌توانند شکایت موفق داشته باشند؟

چه نوع مشکلاتی یا موقعیتی می‌تواند شاکیان را حمایت کند؟

چه گروهی از مردم با چه انگیزه‌ای شکایت می‌کنند؟

- چه چیزی مردم را وادار می‌کند تا اینگونه باورها را داشته باشند و نه نوع

دیگر و تحت چه شرایطی اینگونه مباحث می‌توانند تأیید یا تکذیب شوند؟

- هر چند موقعیت‌های اجتماعی سازندگان واقعیت روی پایه ضعیفی بنا شده

است و باید ضعف آن پذیرفته شود، لکن دیدگاهی که همه قبول دارند، با تلنگری به

تجربه گرایی و اقتدار علمی به آنچه که واقعی یا غیر واقعی است، ادراک ما به طور اجتماعی شکل می‌گیرد. در فرهنگ ما، به حقایق علمی بسیار اعتبار داده می‌شود تا به هنر و یا ایده‌های فردی، زیرا تصور می‌شود که مبتنی بر عقلانیت و ملاحظات تجربی است. شاید برخی نظریه‌های علمی یا حتی حقایق علمی اشتباه یا جانبدارانه باشد. شاید آب در ۱۰۰ درجه حرارت به جوش نیاید و یا سیب به جای افتادن از درخت به سمت آسمان برود، اما در هر حال اگر در مورد آن چیزهائی که به طور علمی ثابت شده‌اند، ادعای چالش برانگیزی داشته باشیم، همه دغدغه‌های واقعی به همان اندازه خوب و یا به همان اندازه بد خواهند بود. در این صورت، هیچ تصویر علمی نمی‌تواند حقوقی یا قانونی باشد و ما در مورد اتخاذ هرگونه تصمیمی ناتوان خواهیم بود. نتیجه این که موقعیت اجتماعی ساخته شده، سکانی ندارد و به طور اجتماعی خطرناک است حتی اگر از نظر اجتماعی آزاد و رها باشد.

چگونه ارتباطات غیرکلامی، واقعیت‌های اجتماعی را می‌سازد

اجرای نمایش - ما چه به صورت آگاهانه، و چه نا آگاهانه، با وضعیت زندگی روزانه خود، اطلاعاتی را به دیگران انتقال می‌دهیم. اجرای نمایش فردی، لباس، اشیاء همراه، تن صدا و ژست‌ها و حالت‌های خاص این اطلاعات را شامل می‌شود. مردم در ایفای نقش خود، مهارت‌هائی را در چارچوب صحنه کسب می‌کنند. مثلاً ممکن است کسی در پیاده روی خیابان برای دوستان خود لطیفه تعریف کند اما به محض دیدن شخص خاصی، نوع حرکت و کلام خود را تغییر دهد و یا موقع ورود به محل‌های مختلف، حالت مناسب محل به خود بگیرد. در ورود به دانشگاه، مسجد، یا کلیسا، یا محل کار، رستوران و غیره، به نسبت محیط، خود را سازگار و متناسب کند تا بتواند اجرای نمایش زندگی را پیش ببرد و در انتظار واکنش مورد نظر به وسیله دیگران باشد.

درمطب پزشکان - چگونه مطب یک پزشک، اطلاعاتی را به مخاطب یا بیمار انتقال می‌دهد؟ پزشکان پرستیژ و اعتبار و قدرت را معمولاً دوست دارند. در واقع دوست دارند بیماران به محض ورود به مطب، تحت تأثیر قرار بگیرند. اول اینکه آنان به راحتی در دسترس نیستند، به غیر از آنچه که گافمن از آن به عنوان «منطقه جلو»

نام می‌برد، بیماران ابتدا با پذیرش مواجه می‌شوند که همانند یک دروازه‌بان عمل می‌کند و منشی او ست که تصمیم می‌گیرد آیا پزشک بیمار را می‌بیند یا نه، و اگر نظرش مثبت است، چه زمانی بیمار می‌تواند پزشک را ملاقات کند. از نظر گافمن انتظار برای این دیدار، یک نوع بازی قدرت است.

پژوهشی پیرامون سالن انتظار پزشکان (با بیماران غالباً کم حوصله) با طرح این پرسش که «آیا پزشک می‌تواند مشکل وی را حل کند؟» انجام شده است. از نظر پاسخ‌گویان، اتاق انتظار و اتاق اختصاصی پزشک و اتاق مجاور آن که اتاق معاینه است، پر از لوازم و ادوات و کتاب‌های پزشکی و تصاویر مربوط به مدارک و گواهی نامه‌های قاب شده روی دیوار و تجهیزات پزشکی و غیره، همگی نوعی فشار غیرمستقیم روی بیمار است و به نوعی انگار تأکید می‌کند که این پزشک، متخصص است و دانش لازم را برای مداوای بیمار، دارا است. در همین مطب، پزشک در پشت میز طول و درازی نشسته، در حالی که برای بیمار، فقط یک صندلی پیش بینی شده است. ظاهر و لباس و حالات پزشک، همه در حال انتقال اطلاعات به بیمار هستند. روپوش سفید رنگ، برای این است که لباس‌های فرد آلوده نشود، اما اکنون به عنوان اینکه پوشنده آن یک موقعیت پزشکی دارد، در آمده است. گوشه‌های پزشکی دور گردن یا یک کیف سیاه در دست همگی به همین هدف به کار می‌روند. کاربرد عنوان دکتر برای وی و نام بردن از نام کوچک بیمار، همه و همه سلطه پزشک بر بیمار تلقی می‌شود. در پایان پیام دکتر متخصص نیز مشخص است. «من تمام سعی خودم را خواهم کرد البته اگر شما نیز همراهی کنید.»

فریبکاری‌های اجتماعی - گافمن داستانی را از ویلیام سانسون^{۱۸} که داستان «آقای پرلی» در تعطیلات کنار دریا را نوشته، نقل می‌کند. پرلی سعی می‌کند تا از دید دیگران دور باشد، پس اول از همه دوستانش خداحافظی می‌کند و از آنان دور می‌شود. ساحل دریا تقریباً خلوت است و تنها یک توپ بر سر راهش قل می‌خورد. او دور و برش را کنجکاوانه نگاه می‌کند و خنده‌ای در چهره‌اش ظاهر می‌شود و به خود می‌گوید: «چه مرد مهربانی» حالا نوبت توست. آرام توپ را برداشته و به طرف

¹⁸William Sanson

بچه‌هایی که آن طرف مشغول بازی هستند، پرت می‌کند. او سپس از ماسه‌ها تپه‌ای درست کرده، آرام روی آن‌ها دراز می‌کشد و در گرمای لذت بخش روز، قوسی به بدن خود می‌دهد و بالاتنه‌اش را کش داده و به آرامی به خود می‌گوید: «چه گربه ملوسی». کفش و لباس‌هایش را می‌تکاند و از ماسه‌ها پاک کرده، به خود می‌گوید: «چه مرد تمیز و مرتبی» (بخشی از مطلب مسابقه زنان، ص ۲۰ به نقل از گافمن ۱۹۵۹).

آقای پیرلی اطلاعات مختلفی را برای دیگران که از دور شاهدش هستند، فرستاده است. این تصاویر در واقع ارتباطات غیر کلامی هستند. ارتباطاتی که با حرکات اندامی و ژست‌ها و بیان چهره‌ای برقرار می‌شود و قوی‌تر از بیان زبانی است. عملاً هر قسمت از بدن می‌تواند انتقال دهنده پیام باشد. حالات چهره‌ای، عامل مهمی در زبان بدن است. خنده و سایر ژست‌های صورت حس‌های اولیه‌ای مانند لذت، تعجب، ترس، عصبانیت و غم را نشان می‌دهند و این حالات در همه دنیا تقریباً یکسان هستند. پس مردم با چهره‌های خود حالات خاصی را با معانی خاص می‌توانند انتقال دهند. مثلاً بین خنده حساب شده آقای پیرلی مهربان داستان ما در کنار ساحل، خندیدن شادمانه با دیدن یک دوست، لبخند تلخ ناشی از خجالت کشیدن، و یا خنده ناتمام و از ته دل ناشی از رضایت درونی، همانند لذت گربه‌ای است که فناری چاقی را خورده باشد.

تماس چشمی، عامل مهم دیگر در ارتباطات غیر کلامی است. عموماً ما از تماس چشمی برای آغاز واکنش‌های اجتماعی بهره می‌گیریم. مثلاً همین تماس، جرقه اولیه یک گفتگوی کوتاه است. ژست‌ها و حالات دست‌های ما، پیام می‌دهند. حرکات دست‌ها در فرهنگ‌های مختلف معانی متفاوتی دارند. از توهین و دشنام گرفته تا درخواست سوار شدن به خودرویی در کنار جاده و یا تعارفات در موقع صرف غذا و یا علامت متوقف ساختن یک خودرو. ژست‌ها البته گفتارهای ما را همراهی می‌کنند و در انتقال پیام و مفهوم و معنی به مخاطب، کمک می‌کنند. تشدید یک کلمه هشدار دهنده با شل کردن و تکاندن شونه‌ها فضایی ایجاد می‌کند که ما می‌توانیم بگوئیم «من نمی‌دونم» و تکاندن مداوم دست به کمک یک کلمه «بدو» مفهوم عجله کن را بیان می‌کند.

سرخ پوستان در سیستم قضائی در غرب، بیشتر از بقیه افراد بومی دستگیر و زندانی می‌شدند. عامل مهم این امر، عدم درک مفاهیم میان فرهنگی بود که بیشتر به یک سوء تفاهم نزدیک بود. زیرا آنان با سیستم قضائی آشنا نبودند و برای همین امر بیشتر اوقات آنان در محاکم قضائی محکوم می‌شدند. این مشکلات، ناشی از بی اطلاعی از زبان بدن بود. سرخ پوستان در فرهنگ خود، در برقراری ارتباطات چشمی با دیگران و خصوصا با کارکنان سیستم قضائی، اگراه داشتند و از دید قضات، این امر به دور از راستگویی تلقی می‌شد و تصور می‌کردند کسانی که چشم در چشم نگاه نمی‌کنند، راستگو نیستند و احساس گناه می‌کنند، پس خطا کارند ولی این امر در واقع یک هنجار بین فرهنگی بود. آگاهی به رمز و راز ارتباطات غیرکلامی، می‌توانست سبب احترام متقابل به فرهنگ دیگران و افراد بومی ساکن در همان کشورها شود. در حقیقت شکاف فرهنگی در برداشت از ارتباطات غیرکلامی، باعث سوء تفاهم و محکومیت و مظلومیت این گروه از جامعه شده بود.

زبان بدن و فریبکاری - تقریبا همه بازیگران می‌دانند که نمایش حرفه‌ای به راحتی دست یافتنی نیست. در نمایش روزانه خودمان برخی عوامل زبان بدنی، غالبا به صورت متناقض مفهوم مورد نظرمان را معنی می‌بخشند. مثلا یک نوجوان، به مادرش می‌گوید که شب دیر خواهد آمد، اما مادرش هنوز نگران است. چون پرسش به هنگام بیان این موضوع، رو در رو و چشم در چشم وی، آن را بر زبان نیاورده است. هنرپیشه فیلم در مصاحبه تلویزیونی خود در مورد آخرین فیلمش می‌گوید: کار خیلی سختی برایم نبود اما لرزش پاهایش نشان می‌داد که حرف وی واقعیت ندارد. در اصطلاح کاربردی توجه دقیق به ارتباطات غیرکلامی (که برخی از آنها هم به سادگی قابل کنترل نیستند) نشان دهنده فریب کاری است و این نوع ارتباطات معمولا سرنخی را به مخاطب می‌دهد. در بسیاری موارد نمونه‌های مشابه غیر واقعی بودن اظهارات در گفتگوها، عیان می‌شود. نوع نفس کشیدن، شدت تپش قلب و نبض، تعریق و حتی فشار خون، رنگ پریدگی یا سرخ شدن وغیره می‌تواند نشان دهنده فریبکاری باشد. هنوز تشخیص اظهارات دروغ، مشکل است، زیرا تنها ژست بدنی، نمی‌تواند مستقیما نشان دهنده فریب کاری باشد. یک گفتار و یک خنده و تبسم که

بگوئیم نشانه‌ای از رضایت است، شاید کاملاً درست نباشد. برخی حرکات با اصطلاحات درگیر هستند و فقط تعداد اندکی از مردم هستند که می‌توانند واقعا دروغ بگویند بدون اینکه اطلاعات ضد و نقیض، و یا حرکات رسوا کننده‌ای داشته باشند جنسیت و نمایش فردی - از آنجا که زنان به نوعی اجتماعی شده‌اند که کمتر از مردان ادعا دارند، بنابراین نسبت به ارتباطات غیرکلامی، حساس‌ترند. در واقع نوع جنسیت، عامل اصلی در نمایش فردی است. زنان، عموماً در مشاغلی هستند که نسبت به مردان از اقتدار کمتری برخوردارند، رفتار برای آنان یک مسئله جنسیتی است. حدوداً نصف زنان شاغل در غرب، کارمند هستند و زیر نظر سرپرست‌ها کار می‌کنند و در واقع تحت کنترل مردان هستند. زنان نمایش شخصی خودشان را با دقت‌تر از مردان بازی می‌کنند و درجه بالاتری را در دفاع از واکنش‌های روزانه از خود نشان می‌دهند.

رفتار - افراد قدرتمند، از اینکه هرطور مایلند عمل کنند، لذت می‌برند. افراد زیر دست اما به طور معمولی و و خودآگانه باید رفتار کنند. از دستور دادن، تا درآوردن کفش و پرت کردن آن و یا پاها را روی لبه میز محل کار گذاشتن، رفتاری برای رئیس رؤسا است، اما برای کارمندان چنین رفتاری دور از نزاکت است. افراد در موقعیت‌های مختلف و مناسبات بالا، می‌توانند رفتار دیگران را با تعیین مزایا و یا جرایم کنترل کنند، در حالی که سایرین در این موارد سکوت می‌کنند (اسمیت، لوین، هنلی، برادلی ۱۹۹۴)^{۱۹}

فضای کاری - چقدر فضا برای یک شخص مورد نیاز است؟ بازهم اقتدار در این موضوع نقش کلیدی دارد. استفاده از فضای وسیع، نوعی از ارتباطات غیر کلامی و حاکی از قدرت شخص است. مردان، غالباً دفتر کار بزرگتری را اشغال می‌کنند تا زنان، از پیاده روی در خیابان گرفته تا استراحت در کنار ساحل. چرا؟ فرهنگ ما به طور سنتی حد زنانه‌ای را بر مبنای اینکه زنان در محل کار چقدر اشغال می‌کنند، تعیین کرده است. «ظرافت زنانه»، در حالی که تعیین حد برای افراد مذکر در نظر باشد، به این توجه می‌شود که یک مرد چقدر فضا می‌تواند تحت کنترلش باشد

(هنلی، نانسی قدرت، سکس و ارتباطات غیر کلامی - انگلوو کلیف، نیو جرسی، پرینتس هال ۱۹۹۲).^{۲۰}

مفهوم « فضای شخصی » به این که احاطه کردن منطقه‌ای که در آن فرد برای حریم خصوصی خود نیاز دارد، اطلاق می‌شود. در غرب، مردم معمولاً وقتی با هم صحبت می‌کنند، چند قدم دورتر از همدیگر می‌ایستند، اما در شرق، مردم صمیمانه و نزدیک به یکدیگر می‌ایستند. در تمامی نقاط جهان، جنسیت این گونه تفاوت‌ها را اعمال می‌کند. در زندگی روزمره و به طور کلی در حریم شخصی زنان، مردان نفوذ کرده‌اند، اما تجاوز زنان در حریم شخصی مردان، فقط برتری در روابط جنسی تفسیر می‌شود. این جا هم زنان قدرت اندکی نسبت به مردان دارند.

خیره شدن، لبخند زدن، لمس کردن - ارتباط چشمی رابطه‌ها را گرم‌تر می‌کند. ارتباط چشمی خانم‌ها در مقایسه با آقایان رابطه را پایدارتر می‌سازد. مردان در برقراری ارتباط چشمی منش خاص خودشان را دارند. با خیره نگاه کردن مردان به زنان، مردان هم سلطه اجتماعی خود و هم اینکه زنان موجودی برای لذت جوئی است را ادعا می‌کنند. لبخند اگر چه گاهگاهی علامت لذت و رضایت است، اما خودش دنیائی از معانی است. در دنیای سلطه زنانه، خانم‌ها غالباً لبخند بر چهره دارند برای نشان دادن آرامش و یا پذیرش و اطاعت. به همین دلیل زنان بیش از مردان لبخند می‌زنند. در موارد سخت لبخند زدن می‌تواند بر عصیانیت درون غلبه کند (هنلی، نانسی - قدرت، سکس و ارتباطات غیر کلامی - انگلوو کلیف، نیو جرسی، پرینتس هال ۱۹۹۲).^{۲۱}

بالاخره لمس کردن هم یک نمونه جذاب اجتماعی است. لمس کردن متقابل معمولاً صمیمیت و مراقبت را نشان می‌دهد. در روابط نزدیک معمولاً لمس کردن بیشتر از سوی مردان است تا زنان (البته ممکن است در برخی از فرهنگ‌ها اینگونه نباشد). یک پزشک مرد، به شانه پرستار خود را می‌زند و می‌گوید گزارش بیمار را یادداشت کند و یک مرد جوان به پشت دوست دخترش می‌زند که او را در عبور از

²⁰Henley, Nancy. 1977

²¹Henley, Nancy. 1977

عرض خیابان همراهی کند در این مثال‌های غریبی و سایر موارد، لمس کردن ممکن است اندکی تحریک آمیز باشد اما در حد نامحسوس آن، نشانه سلطه مردان است که به طور سلسله مراتبی تبعیت زنان را به دنبال دارد.

آی‌ده‌آل سازی - انگیزه‌های پیچیده، بستر رفتارهای انسانی است. مطابق نظر گافمن، ما نقش خود را می‌سازیم تا به مقصود خودمان برسیم. ما سعی می‌کنیم تا دیگران را متقاعد کنیم و شاید هم خودمان را توجیه کنیم و متقاعد شویم که آنچه را که انجام می‌دهیم، بازتابی از فرهنگمان است و نه انگیزه‌های بیهوده و به دور از تعقل فردی.

آی‌ده‌آل سازی عبارت از یافتن مسیر زندگی روزانه از طریق انتخاب‌های بیشتر است. پز شکان، اساتید دانشگاه‌ها، وکلا، و سایرین معمولاً برای ورود به حرفه‌های مورد نظرشان، انگیزه‌های خودشان را آی‌ده‌آل سازی می‌کنند. آنان کارهای خودشان را با عنوان «تلاش برای اشاعه علم» و یا «کمک به دیگران»، «پاسخ به ندای وجدان» و «خدمت در راه رضای خدا» و یا نهایتاً «خدمت به خلق و جامعه» یاد می‌کنند و به ندرت اینگونه افراد اظهار می‌کنند که برای به دست آوردن قدرت، ثروت، اشتباه، پرستیژ، این شغل‌ها را به دست آورده‌اند.

در یک نگاه عمیق‌تر، آی‌ده‌آل سازی در تمدن اجتماعی نهفته است. از زمانی که ما لبخند می‌زنیم و یا مردم محترمانه رفتار می‌کنیم، حتی با آنان که دوستشان نداریم، حتی اگر با دو روئی انجام دهیم، به سهولت می‌تواند واکنش اجتماعی داشته باشد.

رعایت نزاکت - استادی به هنگام ایراد سخنرانی، چندین مرتبه دچار اشتباه می‌شود. یا رئیس جلسه از پشت میز خود بلند می‌شود تا با جمع صحبت کند در حالی که دستمال کاغذی دورگردنش چسبیده است. نخست وزیر موقع شرکت در ضیافت شام، دچار بیماری می‌شود. علیرغم مراقبت‌های ویژه، همیشه اتفاقات مختلفی رخ می‌دهد و نتیجه این می‌شود که اصطلاحاً به آن «گند زدن به مراسم» گفته می‌شود. گافمن به این گونه اتفاقات و عملکردها «بی آبرویی» نام نهاده است.

مخاطب معمولاً اشتباهات را نادیده می‌گیرد. با وجود این نقص‌ها در اجرا، به بازیگر اجازه داده می‌شود که به نمایش و اجرای برنامه خود بدون خجالت کشیدن ادامه دهد. اگر خطا گوشزد شود، (مثلاً گفته شود ببخشید می‌دانید زیپ شلوارتان باز است) با گوشزد کردن اشکالات، به فرد کمک می‌کنیم تا از بی‌آبرویی بگریزد. گافمن می‌گوید: مخاطب معمولاً بیش از نادیده گرفته شدن ایراداتش، عمل می‌کند. معمولاً مخاطبان به بازیگران کمک می‌کنند تا ایراداتشان پوشانده شود. نزاکت یعنی کمک به دیگران برای حفظ آبرو.

چرا نزاکت همانند یک پاسخ است؟ زیرا خجالت کشیدن رنج و ناراحتی را تحریک می‌کند نه تنها یک نفر را، بلکه برای همه ناراحت کننده است. حتی زمانی که نفر آخر حاضر در سالن هم درک کند که هنرپیشه تئاتر یک سطر از گفتارهایش را فراموش کرده باشد، بازهم به روی وی نمی‌آورد تا خجالت نکشد. از دید اجتماعی، واقعیت به وسیله عمل و رفتار ما ساخته می‌شود. اگر نمایش به کسی بر بخورد، به طرز عجیبی سعی می‌شود تا از دل طرف در بیاورند و نگذارند آزرده خاطر شود. بنابراین همه دست به دست می‌دهیم تا فرهنگ را بسازیم و هیچکس مایل نیست واقعیت را بپذیرد. به طور خلاصه اینکه پژوهش گافمن نشان می‌دهد که در حالی که رفتارهای ما خودجوش هستند، غالباً جایی برای فکر کردن باقی نمی‌گذارند.

نتیجه گیری

آن چه مخاطب از دنیای پیرامون خود درک می‌کند، محصول تجربه شخصی و آگاهی به دست آمده از تعاملات اجتماعی با دیگران است. این موضوعی است که نظریه ساخت اجتماعی واقعیت یا برساخت گرائی اجتماعی بر آن تأکید دارد. بسیاری از روزها، وضعیت با آنچه که حداقل برخی از توافقاتها در باره چیزی که قرار است اتفاق بیفتد، پیش می‌رود، مخاطبان به اندازه‌ای که تحریک می‌شوند و به خاطر منافع نابرابر و غیرمتجانس و تنش‌های موجود، وقایع را متفاوت تر درک می‌کنند. پس شاید تعامل اجتماعی معامله‌ای پیرامون واقعیت‌ها باشد.

به طور خلاصه زمانی که مردم روابط دوجانبه دارند، در واقع دیدگاه‌هایشان از واقعیت‌ها را با هم به اشتراک می‌گذارند. از زمانی که مردم دانش و قضاوت صحیح خود را با دیگران مطرح می‌کنند، می‌توان ادعا کرد که واقعیت اجتماعی دارد شکل می‌گیرد. همان طوری که رویکرد ساخت اجتماعی راه‌های مختلف را بررسی می‌کند، مردم واقعیت اجتماعی را تولید کرده و به آن سازمان می‌دهند و وقتی هم مردم بر مبنای برداشت و تفسیر خودشان از واقعیت عمل می‌کنند، آن را تقویت و یا تثبیت می‌کنند. آن وقت است که به صورت عادت در می‌آید و طبیعی جلوه می‌کند.

اگر عملکردهای دیگران را درک و تفسیر کنیم، آیا می‌توانیم به واقعیت اجتماعی پی ببریم؟ برخی از اندیشمندان معتقدند که فقط مقدار ناچیزی از آنچه که اتفاق می‌افتد را می‌توانیم دریابیم. دریافت‌های ما از واقعیت، در سایه معانی و مفاهیم ذهنی که ما از تجربیات خود داریم، شکل می‌گیرد. معنی به طرز قدرتمندی تحت تأثیر چیزهایی است که می‌بینیم و یا بدان عکس‌العمل نشان می‌دهیم. ادراک و رفتار ما تحت تأثیر چیزهایی است که به طور کلی از موقعیت‌ها برداشت می‌کنیم. به واقعیتی واکنش نشان می‌دهیم که با چشم می‌بینیم. در واقع بر مبنای تعریف ما از موقعیتی که ما خود را در آن می‌بینیم، شکل می‌گیرد و عملکردمان را بر همان مبنی سازگار می‌کنیم. در نتیجه یک باور یا پیش‌بینی غلط است که باعث می‌شود باور نا درست، صحیح نه نظر برسد.

منابع فارسی

- دهقان علیرضا. روزنامه همشهری شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۵ - دانش ارتباطات

منابع لاتین

1. -Burr, Vivienne 1995. What is Social Constructionism. London. Routledge 1-16
2. -Bohon Stephanie A. and Heather Macpherson 2006. The Myth of Eleven
3. -Coltrane, Scott, and Michele Adams 2003. The Social Construction of the Divorce problem morality. Child Victims and the Politics of gender
4. -Craib, Ian. 1984. Modern Social Theory from Parsons to Habermas Brighton: Harvester press.
5. -Darnovsky. Barbara Epstein and Richard Flacks Eds. Cultural Political and Social Movements. Philadelphia. Temple University press 197-222
6. Goffman, Erving 1959. The presentation of self in everyday life. Garden city. New York. Doubleday anchor
7. -Garfunkel, Harold 1976. Studies in Ethnomethodology. Englewood Cliffs, N.J. Prentice. Hall
8. Giddens, Anthony. Introduction to Sociology 2nd ed. New York. Norton & Co. -
9. -Good, Erich, and Nachman Ben Yehuda 1994. Moral panics: Cultural, political, and Social Construction. Annual report of sociology 20 149-71
10. -Henley, Nancy 1977. Body Politics: Power, Sex, and Nonverbal Communication. Englewood Cliff. N.J. Prentice-Hall.
11. -Mead George Herbert. 1934 Mind, Self, and society. Chicago university of Chicago press.
12. Berger, Peter L. and Thomas Luckmann. 1966. The Social Construction of Reality: A Treatise on the Sociology of Knowledge. Garden City. N.Y
13. -Million. The Social Construction of the illegal immigration in the south. Conference paper southern Sociological Society. New Orleans.

14. -McMullan, Colin .and John Eyles .1999. Risky Business: An analysis of Claims Making in the Development of an Ontario drinking Water Objective for Tritium. Social problems 46-294-311
15. -Szasz, Andrew.1995 the Iconography of Hazardous Waste
16. -Scott, Dorothy. 1995. The Social Construction of Child Sexual Abuse: Debates about Definitions and the politics of prevalence. Psychiatry, psychology, and Law 2-3 117-26
17. -Thomas W.I.1967 the Unadjusted Girl. New York. Harper &Row
18. -Walker, Gillian A.1990 Family Violence and the Women's Movement: The Conceptual politic of Struggle. Toronto University press.
19. www.psy.dmu.ac.uk (

